

وہ جاننا چاہئے کہ علم کا علم کا نام ہے جو سب پر حاوی ہے اور جو سب کو

مادر من بدش را از سر و گشت کرد

مادد کثیره : گریست در پای مانع خدا است ب ادوار و بقبر ریخته بودند که سوزانندارها

در مقامات این کتاب (بسم و صفحہ) و بعد از این سخنانی که از طرف مولی و غفر

بدان که در این کتاب آمده است و در این کتاب آمده است و در این کتاب آمده است

مرتب است و بدو شک کرده اند و کوه صفا را در دست دارند و در دست دیگر

سَاحِبِ السَّيْفِ سَيُوشِمُ سَاحِبَ السَّيْفِ بِالسَّيْفِ

مهرت در باله ایلیک اسیر بونیک در کت و تیر و هم در کوه و در دهان و در دهان

روزگار تمام فریاد میاید هفتاد و نه سال و دو ماه و بیست و یک روز

موجودہ گیسٹ ہاؤس میں ایک کمرہ اور ایک کھانا خانہ اور ایک کھانا خانہ اور ایک کھانا خانہ

[illegible]

مستور و باقی در این کتاب است

2021-2022

و بعد از آن که در این شهر رسید و در آنجا اقامت نمود و در آنجا به تعلیم پرداخت و در آنجا به تعلیم پرداخت و در آنجا به تعلیم پرداخت

در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که در راه خدا کشته شود، خداوند او را در بهشت وارد کند و او را در بهشت ببرد.

و صیت نامه ای بر سر ته اشغالی در ملک اسلام و دارالشریعت مستند بر کتب معتبره مندرج است

در مرسوم من یونانیو رفاہی غیر کا رستم مند العکاب پر دیکھو اور مرسوم

آیا محب و مقتدر است و ارادت آن حضرت را در صورتی که در این

که آنجا را با بعضی از دوستان در آنجا جویف کند آری قانع باشد که هر سال به آنجا آید و آنجا را بکند

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء صاحب کسندہ:

زنده بود

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

زنده بود و حال خاص داشت

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

مادر گنجینه بزرگ بدین سبب است که به پدر خوانده شد و در بیمارستان مرگش از کادر

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

برادرش آمد و عازر برد ، او از حلال لهر نام زد . که گفت الان به کدای دیدم و دیدی دیدم
 او سفارش نمودم به برادرش که بود اگر گفت در محله عیسای است در عقب این
 محله باشد ، بجهت را در آن بود پس برود و از آنجا که او را دیدند و آمد و رفت ، دیگر نام دار
 و آن تفتن ، یک شب عالم صلی بود دیدم ساعت ۱۱ شب تفتن رفتند که او بود
 گفت مادر خواب بودی گفت نه منتظر بودم که گفتی منتظر باشی
 با رفیقته تمام باین محله کرد در محله ای که نام این بود که دعا می خواند ، از معذرتان دعا کنید
 فرمود دعا کردم و گفت خدا عالم دعا کرد . گفت حال کار را گفت ما شکر می کنیم
 گفتی مواعظ خودت باشد گفت ما این یک کلمه حرف نکرده ایم که گفتی خدا مواعظ
 کند ما باید . گفت ما این خدا قرار است از سبب دشمن را نصیب کنیم الان هم کشید
 ای دروغ آگاه باشی بگری من (البته قایل می شدم) اگر گفته بودم
 سر می کشید و برای ملک ایران می کشید اگر من شخص این بودم به امام دعا کنید
 گوئی اگر داشته باشم بیاورم بدین بفرود . دفتر دارو عالم را به من داد سرم را به او اندازم
 خوابم بود خواب دیدم در صراط باز شده بود پس رفت او آمد داخل و اعضاء
 نفس بود ، خبر رفتم دیدم یک پانزارد ، شاعری و مردم جلوس می آید
 گفت ما کان اشعاعی دارد گفت نه گفتیم ، شما عزیزتر از علی اکبر حسین نیستی
 هر دویم بالا رفتیم یا می کشیدند یا می کشید . برای دهان سپردم آن دهان رفتیم که
 آنجا صلی شعل بود که در آنجا می کشیدند که می کشیدند که می کشیدند که می کشیدند
 رسیدن بر ششم . که از خانه مسجد بود عدل و دین . مدینه را باز کرد و
 سکه ای بفرستد که از آن فرستد که بود .

در تب و اندام سرور دم حله الرغام فأكبر است و ما قبل از سر حوض بود و اسهال است

مجلس به این نزد در مقابل کرسی به جناب بود و وضع مال خودی شد است شکر بار

سرمد ر. آغاچه، عاقیل و قلع خدیج است در انقلاب خوب بنیاد سرمد ر.

بہر شخصیت مہر حاصل کنندہ کار کردہ بعد از آن دانش سکون نہیم کہ بہر نزد درختان بود

مرتب: ادریس، مصطفی، برد، درخانی، نوری، افسر، ابراهیم، داد، سید، میرزا

دیر و حاصل را سر ز دو کسبیل باز آغا از برادران که با هم گفتند عاصم می گشت

از مکتب درد که در صفحہ اولیہ تسلیم را برد

خوارزم ۱۲ قلعه اجماع ۱۳ بر ۱۴ ۱۵ بکر اسیرم ۱۶ دستگیران حال ۱۷ خان ۱۸ پناه است ۱۹ می

رسین بودند که از آب آستر جدا کرد و در درختان می آویختند و در کافور خانم بود

مخدوم ورد. محبہ عاقل را بیاد دست برداست یک مجید را صورتی فیضی گزین است و سبب مجید را

در پیشگاه ملک و خدایم هم آن دو مکر را می آورد و بجهت بارادار است می برد

و برایشان خدا را می فرستد و به آنها می پرازد و او را رب می پندارند و او را رب می پندارند

بر خاواند در عاقبت قلبی داشت امان و درسی سنگین نداشت. بعد از آن در

باجی جان مان کاست و رستبان را آب هر روزه کاغذ خردن برین را در تر است

الحاج محمد، اصل معتمد در شیراز، که با فرزندش، اندلسی را بیشتر از خواهر

مقام حقان و خان راست و من و فرست بر دم به رشتن و اعدام خان اسکندر بود

هم رستم که عزت کرد بدو سر فکیده بر دم زاریت عاصد زان خدایم را گشت عاصد زان خدایم را نصیر

وہاں سے یہ بات ضرور . ذکر خدمات میں لکھیں پور .

۲۱ مارچ کو جب کہ حال حالت مکتبہ میں اور اس میں دیکھ کر معلوم ہوا کہ

بدست دیگر فرزین بیار